

۲۱۴۰۸۹۲

به دستی کمند
جستاری دربارهٔ جایگاه شاهنامه در قوم لر

مهدی سعیدی

www.ketab.ir

انتشارات آزاد مهر

سرشناسه

: سعیدی، مهدی، ۱۳۶۷

عنوان و نام پدیدآور

: به دستی کمند: جستاری درباره شاهنامه و قوم لر/ مهدی سعیدی.

مشخصات نشر

: تهران: آزاد مهر، ۱۳۹۹.

شابک

: ۱۶۰۰۰ ریال : ۱-۹۲-۵۵۶۴-۶۰۰-۹۷۸

عنوان دیگر

: جستاری درباره شاهنامه و قوم لر.

موضوع

: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶؟ ق. شاهنامه -- تاثیر

موضوع

: *Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Ethnology- Sociology-Influence*

موضوع

: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶؟ ق. شاهنامه --

قوم‌شناسی، جامعه‌شناسی

موضوع

: لرها -- ایران *Lur (Iranian people) -- Iran*

موضوع

: ادبیات عامه لری - *Folk literature, Lori*

: PIR۴۴۹۷

رده بندی کنگره

: ۲۱/۸۱۸

رده بندی دیویی

: ۷۳۰۶۷/۸

شماره کتابشناسی ملی

۰۲۱۸۸۸۴۸۶۱۶

انتشارات آزادمهر

نام کتاب: به دستی کمند

نام ناشر: آزادمهر ۱۴۰۳

نویت چاپ: دوم ناشر، سوم مؤلف

شابک: ۱-۹۲-۵۵۶۴-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، خیابان کریم‌خان، خ میرزای شیرازی، کوچه ۴، پلاک ۱۶

شاهنامه، کتابی است که افراد گمنامِ این کشور،
بیشتر از صاحب‌نامانش، آن را تکریم کرده و نگاه
داشته‌اند.

محمدعلی اسلامی ندوشن

www.ketab.ir

مقدمهٔ چاپ دوم

اگر قرار باشد برای معرفی شاهنامه و اهمیتی که این کتاب در حفظ، دوام و بالندگی فرهنگ ایران دارد، از خود شاهنامه مثالی بیاوریم، باید سراغ سیمرغ را بگیریم؛ زیرا شاهنامه، همچو سیمرغ در زمان هایی که فرهنگ رُستمانه ایران در عُسرت بوده و دچار اُفت و ضعف هایی می شده و بیم زوال آن می رفته، به فریادش رسیده و جانی دوباره به او داده است. از این جهت می توان گفت شاهنامه «بیمه نامه» فرهنگ ایران است. همانند آن که ما را می خوانیم و در معنایش باریک می شویم، در واقع پای این بیمه نامه را امضا می کنیم.

مهدی سعیدی

شهریور ۱۳۹۹

www.ketab.ir

«به دستی کمند» گزارش موقعیت شاهنامه در میان لرها

تیره‌هایی از آریاییان که بیشتر به پیوندهای قبیله‌ای وفادار و به سنت‌های ایلی پای بند بودند، توانستند با اقتصاد بسته و ازدواج‌های درون طایفه‌ای و رعایت سنت‌های کهن پاسدار اصالت نژاد خویش باشند، آنان بیشترین پیوند را با نژاد هند و ایرانی که حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح از هند و اروپائی‌ها جدا شده و به عنوان یکی از تیره‌های ایرانی ضمن مهاجرت و گسترش سرزمین‌های اولیه با ساکنان بومی این سرزمین مانند عیلامیان، تپوران، کادوسی‌ان و غیر آن‌ها روبرو شدند و برای تصرف سرزمین‌های جدید نبردهای سختی داشتند. پاره‌ای از حماسه‌های ما مربوط به این برخوردهاست. از سوی دیگر نبرد با سکاها و اقوام ایرانی که از آسیای مرکزی به مرزهای شمال شرقی ایران حمله می‌کردند ساکنان ایران را ملزم به دفاع از سرزمین خود و جلوگیری از این مهاجمان می‌کرد. این دفاع هم رنج‌ها و سختی‌هایی در پی داشت و ساکنان ایران مرکزی و دامنه‌های زاگرس نیز جدا شده از تیره‌های هند و اروپایی در بیش از سه هزار سال هستند که ضمن زاد و ولد بسیار، به ناچار نیازمند گسترش سرزمین‌های اولیه شدند. آنان هم در این مهاجرت‌های کوچ مانند، با ساکنان بومی این سرزمین مانند عیلامیان، تپوران، کادوسی‌ان و غیر آن‌ها رو به رو شدند و برای تصرف زمین‌های تازه به نبردهای سختی پرداختند که بخش‌هایی از حماسه‌های ما هم مربوط به این برخوردهاست. طبیعی است که دفاع از این سرزمین، با کوه‌های سر به فلک کشیده و شرایط محیط با روزهای گرم و شب‌های سرد رفتاری خاص و موجبات فیزیکی

ویژه‌های را ایجاب می‌کرد که در رفتار اجتماعی افراد نمود داشت و در ایجاد روحیه جنگجویی و سلحشوری مردم بی‌نهایت مؤثر بود؛ حتی در هنر قومی نمود فوق‌العاده‌ای یافت، چنان که از دستگاه‌های موسیقی بیشتر به بخش‌هایی توجه داشتند که صلابت رفتارها و عظمت روانی آنان را به نمایش می‌گذاشت و در ترانه‌های محلی نیز بیشتر سخن از وسایلی چون جنگ و اسب و تفنگ بود و مظاهر طبیعی و رویدادهای خشونت‌آمیز بیشتر مورد نظر قرار می‌گرفت، این همه، هم خشونت طبیعت و محیط زندگی را نمایش می‌داد و هم نشانه‌ها و نمادهایی از خواست‌ها و آرزوهای استوار مردان آریایی بود. البته زورمداران مرکزی هم پس از استقرار حکومت پیوسته می‌کوشیدند تا پیوندهای محکم عاطفی بین مردم با نظام پادشاهی را در روابط بین آن‌ها را به صورت‌های مختلف از هم بگسلانند. گروه‌هایی را دور افکنده سرزمین‌های دیگری می‌کردند، مردان پادشاهی را به بند می‌کشیدند، روابط اجتماعی و پیوندهای خویشاوندی را با ترفندهای نوگرایی و یک جانشینی در هم می‌ریختند. البته این حیل‌ها در کوچ‌گران کمتر تأثیر داشت. هنوز هم این مردمان هر جا که باشند هم به سنت‌های قومی وفادارند و هم پیوندهای وطنی را استواری می‌بخشند. این پایداری‌ها نتیجه عشق سرشاری است که هم حافظه تاریخی افراد است و هم بخشی از خاطره‌های جمعی آن‌هاست، همین اشتیاق و همین عشق است که بازتاب آن را در ابیاتی از چکامه ایرانیه شاعر بختیاری به این صورت می‌بینیم:

همه هر چه دارم من از آن توست تمام وجودم نگهبان توست
لُر بختیاری چه مرد و چه زن وطن دوست باشند و هم بت شکن
لُر بختیاری نگهبان توست قسم خورده عهد و پیمان توست

و شروه خوان لُر، شامگاهان که سر بر زانوی غم می گذارد از اسب و
تفنگ که عزیزترین چیزها در میان عشایر است یاد می کند مثلاً:
میگن اسبت رفیق روز جنگه مو میگویم از او بهتر تفنگه

اگر امروز هم سیمرغ خیال قوم لُر و اندیشه‌ی جوّال آقای سعیدی
مؤلف کتاب «به دستی کمند» به پرواز می آید و شاهنامه، این تحفه
سپید شرقی را میان هم اندیشان و هم خانواده‌های خویش می کشاند،
تا با مهر مادرانه و عشق پدرانه پیروزانند و عزیزش دارند، از اثرات همین
توجه است.

این عشق پایدار و این خاطره‌های جمعی است که جلوه‌های آن
به صورت‌های گوناگون از جمله استفاده‌های کاربردی نام‌های ایرانی
به ویژه نام‌های حماسی در ایلات بزرگ ما به کار گرفته می شود و ما
شاهد نام‌های نیاکان چون رستم، بهمن، اردشیر، خسرو و... هستیم.
وجود این نام‌ها تنها به دلیل نگهبانی از سنت‌های ایرانی و باورهای
قومی نیست بلکه، نماینده اشتیاق فراوان و عشق گرم رو و آتشی
است که بزرگترین دغدغه مردان ایل را نگهبانی از ایران و تداوم بخشی
به آیین‌ها و آداب چند بار برپای می شود گونه‌ای دیگر از این عشق خویش
فرجام است.

بی‌تردید همین اشتیاق دیرنده و پایدار است که در کتاب «به دستی کمند» که تراوشات ذهنی و خواسته‌های قلبی آقای سعیدی را به نمایش می‌گذارد، نمود یافته است و این دغدغه‌های ایران دوستی است که شاهنامه را کتاب آرمانی جوانان و انسان‌های آزاداندیش و آزادی‌خواه دارد. پروردگار یکتا یار و یاور مردم ایران باد و این عشق بزرگ و ایران دوستی را پایدار دارد.

محمدرضا راشد محصل

۱۳۹۸/۶/۱۶

www.ketab.ir

مقدمه‌ای دیگر

شاهنامه، آئینه تمام نمای فرهنگ ایران، بخصوص ایران باستان است. این نامه آن چنان سرشار از اندیشه‌های ژرف، نگاه آرمانی و بلند انسانی است، که شناخت و درک آن، لاجرم به زمان و دانش کافی نیازمند است. از لونی دیگر که به آن بنگریم، خانواده‌های ایرانی در پی آنند که فرزندان‌شان دل در گرو فردوسی و شاهنامه‌ی او بسپارند و با شناخت هویت ملی خویش، ویژگی‌ها و دست پرورده‌های پهلوانان، قهرمانان و اسطوره‌ها را از آن بیاموزند تا بر ایرانی بودن خویش خرسند باشند و مرزهایش را بیکران بدانند. از این رو نویسندگان، گه گاه به بازنویسی و خلق حماسه از داستان‌های شاهنامه می‌پردازند تا راه دستیابی به این ارزنده، فرهنگ را بیشتر بیابند و ارزش گردباد زمانه که رنگ کهنگی می‌فشاند، در امانش دارند.

نتیجه کامیابی‌ها که از طریق سرچشمه یافته است ثمره هماهنگی روان و تن است که در نخستین پیمایش شاهکار ادبی از «خرد» و «خردورزی» آغاز سخن گشته تا کامران بودن آنها و تنها در این قالب گرد آید.

نامورنامه، خیزابه‌ای است که پستوهای فراموش شده فرهنگ ایرانی را -که دستخوش توفان‌های سهمگین گردیده، در همه این روزگاران به مخاطب هدیه می‌دهد، مادامی که گلگشت زمانه و گذر روزگار نه تنها فرساینده را بر آن نیفکنده، بل رُخس را زمردتر و تر و تازه تر کرده است. در شاهنامه خیزابه‌ها بر هم سوار نیستند، لیکن هر یک راه خود را جسته و با پیمایش افسانه‌ای در اقیانوسی به نام «فرهنگ ایرانی» کهان و مهان را تک تک دارند.

در این شاهکار، ملاک برتری میزان خدمات و پاسداری از بوم و بر است. جاه و آب، هر چه باشد فزونی نیفزاید و در ترازوی قیاس کمترین

بهره را دارد. از این روست که اسفندیار، شهزاده ایرانی را با «اسب و آخور» و پور دستان را با «رخش و ایوان» وصف کرده.

گشایش و رهایش را تنها با زبان گوینده و مدد از مغزی گیرنده روا می‌داند و پشت کردن به خرد را فرجامی جز فتور و سستی نمی‌یابد؛ چندان که گودرز و کاوس را...

فردوسی شخصیتی است که شهوت شهرت ندارد، به درگاه محمود پای نمی‌گذارد و اندیشه را فدای برق زر و سرای سپنجی که در کاخ باشد، روا نمی‌داند. از ستایش امیر گریزان است، حماسه‌اش از جهل و خرافه پرستی میان تهی است و هیچ‌گاه بر درگاه آیینی سر نسفته و مدام داد (دادخواهی، ملیت پرستی، آزادگی و فرمانبرداری از یزدان) در سر دارد که مصادیقش در شاهنامه کم نیست.

هر چند شهزاده، سرجل ملی‌گرایی است و جای جای آن از فرهنگ ایران زمین، داد سخن دارد، اما همین جستار دستاویزی شده تا نویسندگان آزادی خواه، گونه‌ای آن را محور پژوهش قرار دهند تا از این دروازه تابناک، دریچه‌های ناگشوده‌ای را به همت خامه بکشایند.

نویسنده کتاب «به دستی کمند» اهتمام ورزیده تا با فرهنگی که در دامن آن رشد یافته و شاهنامه را فراگرفته، به بررسی علل و اسباب شاهنامه‌خوانی و شاهنامه دوستی قوم لر و به‌خصوص بختیاری‌ها بپردازد. بدون تردید وجه حماسی شاهنامه در مناطق کوهستانی جایگاهی بلند دارد. از آن روی که انسان پرورش یافته محیط است و ذات زمخت غیر از آن را پذیرنده نیست. شرح دلاوری‌ها، ناکامی‌ها، ستیز و گریز که از زبان سالمندان ایل بیان گردیده و در پاره ای معدود از خامه نویسندگان تراویده، همراهی موزونی با ابیات شاهنامه دارد و این روح بزرگ بلند بینی، پاسداری و ملیت خواهی در سرشت این مردمان کاشته، شده به طوری که با چینش کمترین صحنه رویارویی می‌شکند و در ره دریافتش سر از پا نمی‌شناسد.

نشانه های دلدادگی‌ها، حدیث عبد‌ممدلری، نبرد خونین زردیا و... را باید در بیژن و منیژه، کید هندی، نبرد هاماوران باید جستجو کرد و پرسشی که به ذهن متبادر است این است که: نه آیا جوشش حماسی شاهنامه که در شب نشینی‌های یلدا شب به گوش جویندگان بی‌نام نشان لر رسیده است، پیام این شهامت و جنگاوری است؟!

گویش مردمان این دیار سهمی شگرف در باز سازی پرده‌های رزم و بزم شاهنامه دارد. شبانگاهان که مردان ایل از قصه‌های شاهنامه دم بر می‌آورند، گویی رخس رستم در همین نزدیکی‌ها در حال چراست. اسفندیار ساز جنگ دست و پا می‌کند و کتایون با زلفی پریش و مویه کنان بیمناک پور خویش است. کاوس در هراس است که مبادا دسته گلی دیگر آب دهد، ولی آن سو، خسرو شادمان از برآمدن آرزوست. یل تاج بخش، خسته از نبرد و دیوانه در اندیشه رماندن تورانیانی است که فکر شبیخون دارند.

شاهنامه هم داستان برآمدن است هم فدا افتادن، هم روایت غم است هم قصه شادی. مهر و کین را در هیچ جای دیگر به این غایت نداریم که این طور به مصاف هم بروند. اما درس آخر این مصاف‌ها این است که نه شادی جاودان است و نه غم دیرپا.

باری، گرچه مجال اندک و پای اندیشه ام کوتاه لیکن امید آن دارم تا پژوهندگان زبان و ادب ایرانی بتوانند از این نیکزاد فرخنده پی-فردوسی و شاهنامه اش-فرهنگ احترام و اعتقاد را با گل کشمکش و تلاش بشکفند تا راه درست را با باز آفرینی شعر و زیبایی بگسترند و با دستی که به کمند دانایی آراسته است، بیراهه را واگذارند.

خداداد سعیدی

آبان ماه ۹۶

پیشگفتار

داستان سرگذشت شاهنامه و قوم لر، مانند حکایت زال است که در شهر زاده شد؛ اما به کمند مهر سیمرغ قاف نشین-لرهای زاگرس،- نخست گرفتار آمد و سپس به بالندگی رسید. از سویی شاهنامه مرهم آلام این قوم شد و از دیگر سو، قوم هم به شکرانه این التیام، آن را پاس داشت، به عالم سمرگردانید و یاد آن را در خاطرها جاودانه ساخت.

گرچه ظاهراً زمختی زیست بوم و زندگی کوچ نشینی ایشان، سبب شد نام این قوم حتی در تواریخ سده‌های نخست اسلام هم پوشیده بماند، اما زحمتی این «دورماندگی»، هم نوعی صیانت فرهنگی را برای قوم در پی داشت. هم این که سایه امنیتی شد تا مردمان قوم، همان گمنامان نانویسای وطن روستا، بتوانند با مهر سیمرغ صفتانه خویش، این تحفه شرقی را به پیرورانشان به حلق این شعر که می‌گوید:

آن کس که چو سیمرغ بی‌نشان است / بهزن ایام در امان است

از همین روست که اسلامی ندوشن اذعان دارد: «شاهنامه کتابی است که افراد گمنام این کشور بیشتر از صاحب نامانش آن را تکریم کرده و نگاه داشته‌اند» (سرو سایه فکن، ص ۱۵۶)

بنابراین، از انصاف دور نخواهد بود اگر گفته شود ماحصل آن رنجه‌ها و این مهرها، این بوده است که لرها «دایگان امروزی شاهنامه» باشند و درست به همین خاطر، نویسنده اذعان دارد شاهنامه‌خوانی در قوم لر، به یک فرهنگ (۱) تبدیل شده است؛ و اینکه «به دستی کمند» شرحی کوتاه از همین فرهنگ است. در این شرح کوتاه، بیش از هر چیزی قصد بر این بود تا با بیانی ساده، از کسان و مکان‌ها و

فرهنگ‌هایی نام برده شود که شاید تاکنون فرصتی برای آفتابی شدن آنها در کار نبوده است.

در پایان، نویسنده سپاس‌گزاری خود را تقدیم سروران فرهنگ دوستی می‌دارد که به هر سبک و سیاقی یاری‌رسان وی بوده‌اند در به فرجام رساندن این جستار:

استاد دکتر محمدرضا راشد محصل، روانش مینوی باد؛

دکتر حمید رضایی، عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور؛

استادان البرز و کوروش اسدیپور، خنیاگران و شاهنامه‌خوانان نامی بختیاری؛

خسرو حیدری، کارگردان و مستندساز از طایفه بهمنیار شهرستان رستم؛

و برادرم خداداد، که همواره شعله شاهنامه در درونش زبانه می‌کشد.

منابع

کتاب‌ها

- گرد شهر با چراغ - محمود روح الامینی-عطار
- سرو سایه فکن - اسلامی ندوشن - یزدان

مقالات

- تاریخ‌نگاران لرستان و مقوله هویت-حمیدرضا دالوند-مطالعات ملی، سال ۱۳۸۱ ش: ۱۴-

یادداشت‌ها

- (۱) برای فرهنگ خواندن یک پدیده باید به سه اصل توجه شود:
 - ۱-عمومیت داشته باشد
 - ۲-پذیرش آجباری نباشد
 - ۳-تداوم داشته باشد (در چند نسل ادامه یابد)

www.ketab.ir

فهرست

۱۴	منابع
۱۷	گفتار اول: روزنه‌ای به تاریخ
۲۶	منابع این گفتار
۲۷	یادداشت‌ها
۲۹	گفتار دوم: جامعه‌شناسی لرها
۲۹	سازمان ایلی
۳۱	تقسیم‌بندی عرفی خانوارها
۳۲	ادبیات و فرهنگ
۳۶	منابع این گفتار
۳۷	یادداشت‌ها
۳۹	گفتار سوم: فردوسی، دهم‌گانی و تقی‌زاده
۴۶	منابع این گفتار
۴۷	یادداشت‌ها
۴۹	گفتار چهارم: شاهنامه، کاخی بی‌گزند
۶۴	منابع این گفتار
۶۵	گفتار پنجم: شاهنامه و صفویه
۶۹	دورنمای عصر صفوی
۷۷	منابع این گفتار
۷۸	یادداشت‌ها
۷۹	گفتار ششم: حلقه‌های پیوند
۹۶	منابع این گفتار
۹۸	یادداشت‌ها
۱۰۱	گفتار هفتم: شواهد و نشانه‌های پیوند
۱۳۴	منابع این گفتار
۱۳۷	گفتار هشتم: فردوسی و شاهنامه در باورهای عامیانه قوم لر
۱۳۸	ارزل و برزل

۱۳۹ گیو و حکایت دامادی او

۱۴۱ کم هوشی فردوسی

۱۴۱ اسم گذاری رستم

۱۴۲ قلا رستم

۱۴۲ آوردن کی قباد از البرز کوه

۱۴۳ شکست خوردن رستم از حضرت علی (ع)

۱۴۶ منابع این گفتار

۱۴۷ گفتار نهم: دو قطعه شعر

۱۴۷ عنایت اله سعیدی

۱۴۹ قاسم سلیمانی

۱۵۱ گفتار دهم: گزارش دو مستند

۱۵۱ حماسه بلخ و شاهنامه (مستند بازسازی شده)

۱۵۳ آوای دریا

۱۵۷ گفتار یازدهم: بهار دروسی در زبان بهار

۱۶۲ یادداشت‌ها

۱۶۳ تصاویر (برخی تولیدات قوم لر در آرشیو شاهنامه)